داعی بر داعی و پاسخ به استدلال «ان الفرض غیر منوی و المنوی غیر واقع»

51:43

شاگرد: جواب اشکال شیخ انصاری که فرمودند «أنّ‌الفرض غیر منويّ و المنوی غیر واقع» چه می شود؟

استاد: نشد که من این را توضیح بدهم. من این را به نحو داعی بر داعی حل می‌کنم انشاءالله. لذا شما روایت سماعه را هم ببینید. شارع در اینجا یک مدیریت امتثال کرده است. لذا سنتی که در روایت هست، سنتی است که در مقام مدیریت امتثال است. نه سنت به‌عنوان یک حکم شرعی اولی. وقتی هم که به آن فکر می‌کنید می‌بینید که همین است. یعنی گاهی که به چیزهایی فکر می‌کنید می‌گویید این هم یک وجهی است. گاهی چیزهایی هست که هر چه بیشتر فکر می‌کنید می گویید جز این نیست. یعنی متن واقع، همین‌طور محقق شده است. داعی به داعی که شارع آن را در مقام مدیریت امتثال آن را اعمال کرده و به بهترین وجهش به مطلوبش رسیده است.

شاگرد: اگر بچه‌ای بگوید من نماز نمی خوانم مگر این‌که به من پول بدهید، اینجا است که داعی به داعی می‌آید؟

استاد: آن بچه، من هستم. خدا هم فرموده نماز بخوان تا به تو ثواب بدهم.

شاگرد: به پدرش می‌گوید اگر به من پول بدهی من نماز می‌خوانم. پدرش هم به او پول می‌دهد و او هم نماز می‌خواند.

استاد: خب خدا هم به من فرموده نماز بخوان تا تو را به بهشت ببرم. من نماز می‌خوانم ای نمی خوانم؟

شاگرد: آن تقرب با خود بهشت یکی است.

استاد: نه، «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفاً مِنْ نَارِكَ وَ لَا شَوْقاً إِلَى جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ رَأَيْتُكَ أَهْلاً لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»، حضرت در اینجا بود که فرمودند عبادت احرار است. می‌خواستم بگویم من هم مثل همان بچه هستم. در این جاگذاری‌ها، پول با بهشت چه تفاوتی می‌کند؟! اگر داعی بهشت و ثواب نبود ای برای فرار من النار نبود، نمی‌خواند.

شاگرد: در اینجا داعی اولی هست ولی داعی دومی نیست. یعنی من فقط برای فرار از جهنم و رسیدن به بهشت نماز می‌خوانم و در آن تقرب به خدا نیست.

استاد: اگر نباشد که نمازمان باطل است. و حال آنکه اگر من قصد تقرب نکنم جهنم هست و بهشت هم نیست. نماز بدون قصد قربت ثواب دارد؟

شاگرد: اگر من برای رسیدن به بهشت نماز بخوانم ثواب دارد.

استاد: این قربت است؟! یعنی امتثال امر خدا. ولو نفرموده بود و گفته بود ولو نخوانی من امر میکنم.

شاگرد: این بخاطر ضعف ما است که اینطور هستیم.

استاد: پس بچه با ما چه فرقی میکند؟! میخواهم عرض کنم دستگاه داعی بر داعی طولی خیلی لطیف است. و بسیاری از چیزها را شما در بچه نبری. بلکه تصحیح عبادات ما هم به همین صورت است. عبادت درست تنها عبادت امیرالمؤمنین است. «وجدتک اهلا للعباده فعبدتک»، «تلک عباده الاحرار». یعنی حر از خوف نار و خوف از طمع بهشت. بچه الآن عبد این پول است، حضرت هم در مورد ما همین را فرمودند «تلک عباده العبید». و لذا است که داعی به داعی همه اینها را درست می کند اما نه بهنحویکه شما بگویید قصد قربت ندارد. بلکه دارد. اینکه چطور میشود انشاءالله فردا توضیح میدهم.

معصومین جای خودشان هستند. من شنیدهام. نمیدانم مشهور هست یا نه. تازگی شنیدهام. اگر جلوترها شنیدهام یادم رفته است. گفتند از مرحوم قاضی پرسیدند در بهشت، نماز هست یا نیست؟ ایشان گفته بودند در بهشتی که نماز نباشد، من آن را نمیخواهم. این لحن را ببینید. این یعنی من از جهنم در شدهام، وارد بهشت هم شدهام، اما باز میگویم که نماز را میخواهم. این یعنی چه شخصی است؟ یعنی شخصی است که خود نماز را میخواهد. خود عبادت برایش مطلوب است، نه اینکه با زور بخواهند او را در این مسیر بیاورند. شاید یک تفاوتی با عبادة الاحرار بکند اما علی ای حال میخواهم بگویم این جور تفاوتها هست. داعی به داعی در سراسر فقه ساری است. چون انسان از دو داعی طولی، هیچ لحظه خارج نیست. اینکه گفتید و من مثال را به بهشت بردم به همین خاطر بود. گفتم چرا به بچه مثال میزنید؟! مسأله داعی بر داعی یک امر تکوینی است. مرتب به آن نیاز داریم. شارع مقدس هم در مسأله صوم به بهترین وجه، با بهکارگیری داعی بر داعی به مقصود خودش رسیده است.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #1
ایجاد شده 24 مه 2026 13:15:31 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 مه 2026 13:16:50 توسط ... .